

نگاهی نو به عصمت حضرت آدم(ع) از منظر فریقین با رویکردی به آیه ۱۲۱ سوره طه

صفی الله کرد*

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۰

هاشم اندیشه**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۲۷

ولی الله نقی پورفر***

چکیده

و جوب عصمت پیامبران و پاکی آنها از هرگونه آلودگی و گناه یکی از مهم‌ترین مسائل قرآن و روایات، و تقریباً مورد اتفاق علما و دانشمندان مسلمان است. ما در این کوتاه، نخست به بررسی عصیان و عدم عصیان حضرت آدم(ع) از منظر مفسران شیعه و سپس مفسران اهل سنت پیرامون آیه ۱۲۱ سوره مبارکه طه می‌پردازیم، سپس در ادامه به روایات فریقین، پیرامون این مطلب می‌پردازیم تا به عصمت یا عدم عصمت حضرت آدم(ع) و اختلافات موجود در تفاسیر و روایات فریقین پی برده و به شبهات پیرامون آن پاسخ دهیم و نقدهایی را بر برخی نظرات مفسران و تعدادی از روایات وارد می‌کنیم و به پاره‌ای از شبهات اشاره کرده و پاسخ می‌دهیم. در انتها نظرات جامع آیت الله سبحانی بر آیات مشکله عصمت یا عصیان آدم را بیان می‌کنیم و وجود عصمت و عدم عصیان حضرت آدم(ع) را اثبات می‌کنیم.

کلیدواژگان: عصمت حضرت آدم(ع)، روایات و تفاسیر فریقین، آیه ۱۲۱ سوره طه، آیات و روایات.

Kord-5732@yahoo.com

* دانشجوی دکتری ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت.

** دانشجوی دکتری باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

hashem.andisheh@gmail.com

yas.andisheh@gmail.com

*** عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه قم.

نویسنده مسئول: هاشم اندیشه

مقدمه

پیامبران که مبلغ احکام و آورنده دین و شریعت از جانب پروردگارند باید خود از هرگونه آلودگی و ناپاکی که با مقام نبوت و رسالت سازگار نیست پاک و منزّه باشند؛ چه در غیر این صورت، علاوه بر اینکه مورد نفرت عموم قرار می‌گیرند، خود به پند و نهدی دیگران نیاز دارند و به جای آنکه خود واعظ و مبلغ باشند، باید به پند دیگران گوش فرا دهند.

کسی که خود آلوده به گناه و ناپاکی است، نمی‌تواند دیگران را از آلودگی بازدارد، و سخن او هرگز مؤثر نخواهد افتاد. پس شرط اول در تأثیر پند و اندرز، همانا پاک بودن اندرزگو و واعظ از آلودگی و گناه و زشتی‌هاست، و یکی از این انبیاء، حضرت آدم(ع) می‌باشد که نظرات و شبهاتی پیرامون برخی آیات، به عنوان مثال آیه مبارکه «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه/۱۲۱) مطرح شده که ما به آن‌ها پاسخ می‌دهیم.

پیشینه تحقیق

در زمینه عصمت حضرت آدم(ع) می‌توان به کتاب «تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن»، نوشته آیت الله جعفر سبحانی، و در زمینه عصمت حضرت آدم(ع) در سوره طه می‌توان به مقاله «دفع شبهه از عصمت حضرت آدم(ع)» نوشته ناصر آسیابانی اشاره کرد.

فرضیه تحقیق

۱. گناه حضرت آدم(ع) از نوع ترک اولی بوده است.
۲. گناه حضرت آدم(ع) که همان ترک اولی است، عصمت و نبوت او را زیر سؤال نمی‌برد.
۳. وجود کلماتی مانند عصیان، غوایت، پیرامون حضرت آدم(ع)، هیچ‌گاه این کلمات را منافی با عصمت نمی‌کند و در نتیجه حضرت آدم معصوم است.

نگاهی گذرا بر آیه ۱۲۱ سوره طه

آیه مبارکه ﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ﴾ آیه ۱۲۱ سوره مبارکه طه و معنای آن بدین گونه است: «و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و گمراه شد» که با توجه به مضمون و محتوای آیه، محل مناقشه مفسران و راویان قرار گرفته است و نظرات گوناگونی بر عصیان یا عدم عصیان و عصمت و عدم عصمت حضرت آدم(ع) بیان شده است.

تجزیه و ترکیب آیه

در تجزیه و ترکیب آیه مبارکه ﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ﴾ (طه/۱۲۱)، نظرات متفاوتی مطرح شده که ما به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: بعضی نوشته‌اند «و» واو عاطفه و «عصى» ماضی مبنی بر فتحه مقدر؛ «آدم» فاعل است و «رَبَّةٌ» مفعول به و «الهاء» مضاف إليه و «فَغَوَىٰ» جمله معطوفه است (دعاس، ۱۴۲۵، ج ۲: ۲۷۵).

ب: جمعی معتقدند: «وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ» عطف بر «فَأَكَلَا مِنْهَا» می‌باشد (ابن عاشور، ۱۹۹۷، ج ۱۶: ۱۹۷).

ج: گروهی گفته‌اند: جمله «عصى آدم ...» استثناییه است و محلی از اعراب ندارد و جمله «فغوی...» معطوف بر جمله «عصى» است و محلی از اعراب ندارد (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۴۳۵).

عصیان و گناه آدم در یهودیت و مسیحیت

در تورات پیرامون گناه آدم با این مضمون آمده که پس از فریب زن، زن نظرش به درخت جلب شد و با خود اندیشید که میوه این درخت هم خوش طعم است، هم به من دانایی می‌بخشد. پس از میوه آن درخت خورد و به شوهرش هم داد و او نیز از آن خورد: «آنگاه چشمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند. پس با برگ درخت انجیر پوششی برای خود درست کردند» (سفر پیدایش، ۳:۷)، در حالی که آدم موجودی عاقل و بالغ بوده است (سفر پیدایش، ۱:۲۸) و در توضیح آمده: آدم قبل از گناه، از نیک و بد

آگاهی نداشت و پس از گناه آن را به دست آورد و او شبیه خدا بود(انس)، ۱۸۹۰، ج ۲: ۵۲).

بررسی آراء و نظرات مفسران فریقین پیرامون آیه دیدگاه مفسران شیعه

مفسران و علمای شیعه نظرات مختلفی درباره این آیه دارند که از این قبیل هستند: برخی معتقدند «عَصَى» به معنای مخالفت با امر الهی و آن ترک اولی است و «غَوَى» به معنای این است که حضرت آدم(ع) از ثواب الهی رویگردانی کرد و محروم شد(الطوسی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۲۱۷؛ طبرسی، ۲۰۰۵، ج ۱۶: ۸۲؛ سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۲۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۵۵).

عده‌ای بر این نظرند که «حضرت آدم(ع) با خوردن گیاه، گناه کرد و آن وقت گمراه شد که خواست با خوردن گیاه در بهشت جاویدان باشد»(فیض کاشانی الف، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳۲۴؛ فیض کاشانی ب، ۱۴۱۸، ج ۲: ۷۷۳).

جمعی نوشته‌اند: «حضرت آدم(ع) با پروردگار خود، مخالفت کرد و از بهشت، بی‌بهره شد. این عصیان، معصیت نبوده حتی مکروه هم نبوده و نهی ارشادی بوده یعنی بر خلاف صلاح خود اقدام نمودند. «غوی» خلاف رشد است، بر ضرر خود اقدام کرد»(طیب، ۱۳۸۶، ج ۹: ۱۱۴ و ۱۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۳۱۱).

بعضی چنین گفته‌اند که «غوی» از ماده «الغی»، یعنی کاری که بر اثر نادانی و غفلت یا محرومیت یا فساد در زندگی، انجام می‌شود و از اعتقادی اشتباه نشأت می‌گیرد و آدم هنگامی که از درخت حرام(جهل و اشتباه) خورد، به دلیل یقینی است که از سخن شیطان داشت. به همین دلیل از آن(جهل و اشتباه) در قرآن به «غوی» تعبیر شده است. «الغی» متضاد «الرشد» است. «الرشد» یعنی انسان به راهی می‌رود که او را به هدف و مقصدش می‌رساند ولی «الغی» به معنای نرسیدن به هدف و مقصد است اما چون آدم در ذاتش، پاک و مؤمن بود و در طریق خداوند متعال گام برمی‌داشت و تنها اشتباهش پیروی از وسوسه شیطان بود، تا ابد از رحمت خدا(همانند شیطان) دور نشد چون در

ادامه آیات سوره طه آمده است: ﴿تَوَجَّهْ إِلَى رَبِّكَ أَنَا مَعْتُوكَ﴾ (طه/۱۲۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۳۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ۹۵).

بخشی بر این هستند: «العصیان» در عرف و عامیانه به معنای گناه و معصیت است، و در لغت به معنای خروج از طاعت و عبادت و عدم اجرا کردن کاری است که خواه آن کار واجب یا مستحب باشد، اما استعمال کلمه «العصیان»، فقط به معنای ترک واجب یا ارتکاب محرّمات نیست، بلکه ممکن است ترک مستحبی یا ارتکاب عمل مکروهی باشد. همچنین امر و نهی ارشادی داریم مانند امر و نهی پزشک، که در صورت عمل نکردن به دستورات پزشک، ضرر عدم انجام دستورات به خودِ شخص بیمار می‌رسد. آنچنان که خداوند متعال هم به آدم دستور داد که از درخت ممنوعه نخورد که در صورت خوردن از بهشت اخراج و دچار درد و رنج و سختی و مشقت می‌شود. آدم با این امر مخالفت کرد و نتیجه منفی آن را مشاهده کرد و می‌بینید که این امر و سخن در مرحله وجود آدم در بهشت بود و آن مرحله آزمایش و امتحان و تجربه بود نه تکلیف. گناهان گاهی مطلق هستند یعنی همه آن‌ها را انجام داده‌اند مانند دروغ و خوردن مال حرام و غیره و گاهی نسبی هستند یعنی برخی اگر آن عمل را انجام بدهند اشکالی ندارد اما این کار را از فردی که دارای مقام و منزلت است سرزند مناسب او نیست که چنین عملی را انجام بدهد؛ چیزی که ما از آن به «حسنات الأبرار، سیئات المقربین» تعبیر می‌کنیم و آن به ترک اولی، معروف است و ما آن را گناه نسبی می‌دانیم که گناه به شمار نمی‌آید و مخالف مقام عصمت نیست و در احادیث از معصیت با عنوان مخالفت با مستحبات یاد شده است» (الطوسی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۲۱۷؛ طبرسی الف، ۲۰۰۵، ج ۱۶: ۸۲؛ طبرسی ب، ۲۰۰۶، ج ۴: ۱۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ۹۶-۹۸). آنچنان که در حدیثی /امام باقر علیه السلام فرموده: «نوافل روزانه، مستحب است و واجب نیست ... ولی ترک آن‌ها معصیت است، چون خداوند می‌خواهد، هر کس عمل نیکی را انجام می‌دهد بر آن تداوم داشته باشد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۰۴). یعنی مستحبات را ترک نکند و این ترک نوافل و عدم تداوم آن مستحبات، معصیت شمرده شده است.

شبهه: اگر ترک اولی معصیت است پس طبق این قاعده لازم است که آدم همیشه گنهکار به شمار بیاید؟ پاسخ: «عصیان لفظی عامیانه است اما درباره خواص و صاحبان

مقام الهی، انجام زشتی‌ها و ترک واجبات، هرچند مقید باشد، روا نیست مانند اینکه بگویند خدای تعالی فلان پیغمبر را به کاری سنت و مستحب امر فرمود، وی عاصی شد و مخالفت کرد» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳: ۱۹۳؛ سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۶: ۹۷). بعضی چنین قلم فرسایی می‌کنند: «نتیجه تخلف از دستور ارشادی، سبب غوایت و بی‌بهره بودن از صلاح و نفعی است که غرض از امر ارشادی و نصیحت بوده است و عصیان و مخالفت پروردگار فقط در اموری که راجع به دین و احکام الهی است تحقق می‌پذیرد، و رسولان و پیامبران در اثر انجام وظیفه رسالت چه در مرحله تلقی حکم از طریق تعلیمات غیبی و چه حفظ و ضبط احکام که کمال مراقبت را کنند که اشتباه و فراموشی و یا خطاء بر آنان رخ ندهد و همچنین هنگام تبلیغ احکام الهی به مردم، به طور صحیح اعلام شود و توأم با خطاء و یا اشتباه و یا سبق لسان نباشد و همچنین در مقام عمل باید بر طبق حکم الهی باشد و کم‌ترین تخلف آنان در هر یک از این مراحل نقض از غرض رسالت خواهد بود» (حسینی همدانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۲۲).

بخشی چنین می‌گویند: «طبق نص قرآن، آدم عصیانش، قبل از نبوتش بوده و سپس خداوند بلافاصله، او را پس از «غوی» بخشید و برای پیامبری برگزید طبق آیه ﴿فَأَمَّا يُأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ (طه/۱۲۳). یعنی نخست، توبه از عصیان، سپس هدایت و در انتها، برگزیده شدن برای نبوت (صادقی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۲۰).

برخی در نقد تفسیر فوق می‌نویسند: بین دوره فطرت و پیش از پیدایش اصل پدیده نبوت تشریحی و بین دوره فطرت و پس از ظهور اصل آن فرق است؛ زیرا در جریان آدم علیه السلام گذشته از تفاوتی که بین دوران قبل و بعد پیامبری ایشان همانند دو دوره زندگی هر پیامبر دیگری وجود دارد، تفاوت ما هوی دیگری نیز مشاهده می‌شود که در انبیای دیگر مشهود نیست و آن اینکه دورانی را حضرت آدم علیه السلام پشت سر گذاشت که اصلاً نبوت تشریحی در جهان امکان، جعل نشده بود و در چنین فضایی نمی‌توان حکم کاری را از شریعت و منهاج مجعول دینی استنباط کرد؛ زیرا فرض در این است که اصلاً شریعتی در جهان پدید نیامده بود. بنابراین طرح مسأله عصمت در چنین وضعی با طرح آن در فضای شریعت پدید آمده فرق دارد» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۱).

شبهه: آیا عصمت پیامبران پس از بعثت و رسالت آنهاست یا دلیلی عقلی حاکم بر لزوم عصمت آنها مطلق است و پیش از بعثت و نبوت انبیاء را نیز شامل می‌شود؟
پاسخ: «احتمال دارد که نسبت گناه به آدم از اسرائیلیات باشد مانند «اینکه حوا(ع)، آدم(ع) را مست کرد و آنگاه وی را به طرف درخت ممنوع برد و او هم از آن درخت خورد» که باید از آنها دوری کرد؛ عصمت درجات مختلفی دارد، بحث درباره عصمت پیامبران از آن جهت که صبغه کلامی را می‌طلبد اثبات و نفی چنین مطلب کلامی با برخی احادیث مرسل که به آثار شبیه‌تر است تا به اخبار، و به مدسوس، موضوع و مجعول شبیه‌تر است تا به منقول، و به رای نزدیک‌تر است تا به روایت، کاری است بس دشوار» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۵۷).

گروهی بر این عقیده‌اند: «نهی آدم از باب تنزیه و دور کردن او از عمل زشت و ناپسند بود و این نوع نهی از بابت هشدار است نه وجوب عمل به آن، که عدم انجام آن حرام می‌شد و پیامبران از انجام گناهان صغیره و کبیره منع شده‌اند. بعضی نگاشته‌اند که آدم به اشتباه از درخت خورد و این یعنی معصیت، و معصیت دو گونه است: الف: کار قبیح و ناپسند؛ ب: یا این عمل گناه صغیره و اشتباه بود که از آدم سر زد و دسته‌ای گفته‌اند: اول حوا خورد، سپس با آدم نزدیکی کرد و آدم را به خوردن آن درخت وسوسه کرد» (الطوسی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۲۱۷).

دسته‌ای بر این هستند که: «امر الهی از نوع ارشادی بود و «غوی» یعنی آدم از زندگی گوارا و بدون مشقت خارج شد و خداوند قبل از توبه آدم، او را برای نبوت برگزید و بر ترک اولی آن، چشم‌پوشی کرد و او را با عصمت و لوازم آن از گناه حفظ کرد» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۳۳۲).

برخی گویند: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ» آدم امر تکوینی پروردگارش را مخالفت کرد یا امر تکلیفی خدا را مخالفت کرد که برای آدم ترک اولی بود. «فَعَوَى» راهی که طبق فطرت بر آن راه بود گم شد. پس نسبت عصیان و نافرمانی بر آدم علیه السلام با اینکه او نبی معصوم از خطا بود بدان جهت بود که در مورد او انحراف از فطرت توحیدی لحاظ شده است زیرا که فطرت و سرشت همه اشیاء بر توحید استوار بوده است، البته این معصیت منافی با عصمت نیست، زیرا که آن به امر خدای تعالی و رضای او بوده است، یا به لحاظ

این بوده که آدم دار توحید را ترک کرده و به کثرت‌ها توجه نموده در حالی که خداوند او را امر بر بقا بر توحید و عدم التفات بر کثرت‌ها نموده است. زیرا که بقا در دار توحید برای آدم بهتر و اولی‌تر از التفات به کثرت‌ها بوده است اگرچه نسبت به نظام عالم و ایجاد بنی آدم توجه به کثرت‌ها اولی می‌باشد و عصیان و نافرمانی نامیدن ترک اولی به جهت مخالفت آدم با امر اولوی است که نسبت به حال او اولی بوده است و این معنا نیز منافی عصمت آدم نبوده و نیست و آدم از قول شیطان فریب خورد» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۹: ۲۸۷).

علامه طباطبایی چنین نوشته: «انبیاء با داشتن عصمت می‌توانند ترک اولی کنند و ترک اولی با عصمتشان منافات ندارد و از نمونه‌های همین ترک اولی یکی داستان آدم است که بعد از آنکه از خوردن آن درخت منعش کرده بودند خورد، معنایی که با عصمت انبیاء منافات نداشت» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۳۱۱).

عده‌ای نوشته‌اند: «آدم ترک اولی کرد و اگر این نافرمانی را نمی‌کرد به پاداش بزرگ آن که خلود و عدم خروج از بهشت بود نائل می‌شد» (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۱۲: ۱۲۲).

گروهی بر این عقیده‌اند: «مراد از عصیان، ترک اولی و افضل است نه ترک واجب و در استعمال عامیانه ترک اولی را نیز عصیان می‌شمرند، مثل آنکه معروف است می‌گویند: فلانی را امر کردم به کار خیری، پس ترک نمود. مراد از «فغوی» ناامیدی و زیان است، یعنی به سبب خوردن شجره، ناامید و زیانکار شد از ثواب و درجه عظیمی که مترتب می‌شد بر اطاعت از این نهی» (حسینی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۳۴۰).

عده‌ای چنین نوشته‌اند: ««فغوی» یعنی برتری دادن آنچه که توسط خدا خواسته شده بود که طبق روایات همان خلافت و جانشینی آدم بر زمین و تولید نسل است» (کاشانی، بی تا، ج ۲: ۸۳۳).

جمعی بر این عقیده هستند: «مراد از عصیان آدم، مخالفت است اعم از آنکه مخالفت در امر واجب باشد یا سنت و مستحب. و مراد از «فغوی» پس بی‌بهره ماندن آدم از مطلوب خود، که آن خلود در بهشت است یا رسیدن به ثوابی، طبق روایات» (شریف لاهیجی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۹۲). بعضی بر این هستند که: «پیامدهای گناه برای تمامی مرتکبان آن یکسان نیست. «فَأَكَلَا ... عَصَى آدَمَ»، با اینکه هر دو (آدم و حوا) نافرمانی

کرده و از درخت ممنوعه خوردند، ولی معصیت به آدم نسبت داده شده است(قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۴۰۲) و برخی نوشته‌اند: در این آیات هر جا که سخن از حقیقت‌هاست، مانند فرمان الهی و بیان آثار نافرمانی و فریب خوردن از ابلیس، ضمیرها فقط مخصوص آدم است، و هر جا که سخن از واقعیت‌هاست مانند خروج از بهشت و هبوط بر زمین و خوردن از شجره منهیه و ظاهرشدن عورت و ساتر قرار دادن برگ درختان بهشتی، ضمیر به صورت تثنیه است که مربوط به آدم و همسرش می‌باشد و این نشان می‌دهد که علت اصلی افتادن به این رنج‌ها آدم بوده ولی همسرش نیز در عواقب کار آدم با او شریک بوده است»(جعفری، بی تا، ج ۶: ۶۱۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۵۵).

دسته‌ای نگاشته‌اند: «گمراهی و فراموشی آدم از پروردگارش موجب شد که قرآن از آدم با واژه عصیانگر یاد کند و غوایتِ آدم از آن ناحیه بود که او خواست در بهشت جاودانه بماند، پس از درخت خورد و نه تنها به هدفش نرسید بلکه بر خلافِ طریقتش قرار گرفت و این یعنی گمراهی از هدف و مقصود»(سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۴: ۴۷۲).

گروهی گفته‌اند: «خداوند در قرآن نیاورده آدم گمراه شد و اشتباه کرد و این نشانگر لطف خدا و پند و اندرزی برای همگان است»(کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۴: ۲۸۵).

جمعی چنین قلم فرسایی کرده‌اند: «عصیان آدم علیه السلام ترک مستحب یا انجام مکروه است، چون پیامبران معصوم هستند و هدیه و ارمغانی برای بندگان خدا هستند و عملی در ظاهر یا باطن انجام نمی‌دهند که عصمت آن‌ها را زیر سؤال ببرد و موجب نفرت مردم از آن‌ها شود»(شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۴۵).

نقدی بر عصیان

در مورد نسبت عصیان به حضرت آدم نیز صدق می‌کند. عصیان به معنای نافرمانی از امر و نهی کسی است. اگر در مقابل امر و نهی مولوی باشد که اطاعت از آن لازم است، عصیان مساوی با گناه می‌شود. اما اگر در مقابل امر و نهی ارشادی باشد که صرفاً امرکننده به جهت محبت و دلسوزی برای مخاطبش چنین گفته، این نافرمانی مساوی با گناه نیست. حال با توجه به این مطلب، آیاتی که ظلم و عصیان را به حضرت آدم نسبت می‌دهد، به هیچ وجه نص در ارتکاب گناه توسط آنان نیست. زیرا اولاً اگر آنان گناهکار شده بودند، حداقل یک وعده آتش و جهنمی به آنان می‌داد. ثانیاً اگر آنان با انجام این

کارها گناهکار شده باشند، بنابراین نباید به مقام نبوت و رسالت می‌رسیدند در حالی که رسیدند. بنابراین مدلول این آیه با آیه «لا ینال عهدی الظالمین» در تضاد است. پس نصی در کار نیست و جزء آیات متشابه می‌شود. ثالثاً ادله نقلی دیگری که بر گناه نکردن ایشان دلالت دارد، جلوی ظهور این آیه در گناهکار بودن این افراد را می‌گیرد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۲۰۹-۲۱۲).

شبهه: «قال إني جاعلك للناس اماماً قال ومن ذريتي قال لا ینال عهدی الظالمین» (بقره/۱۲۴). «الظالمین» مطلق است. کسی که ظلم کرده است، سابقاً یا لاحقاً، یا ظلم خواهد کرد، عهد رسالتی و حیانی رتانی به او نمی‌رسد. بنابراین چطور آدم (ع) «وعصی آدم ربّه فغوی ثم اجتبیه» که به گفته قرآن، عصیان کرد، خدا او را اجتبا کرد، رسول کرد و رسول بر کل جنیان و حوّا کرد؟ پاسخ این است که «عهدی» اینجا، عهد امامت بر کل مکلفان است. مثلاً/ابراهیم علیه السلام وقتی که «إني جاعلك للناس اماماً» آمد، رسول بود یا نه؟ بلی. ولی عزم بود یا نه؟ «بلی. هم رسول بود، نبی بود، ولی عزم بود، برای اینکه خدا بفرماید «إني جاعلك للناس اماماً» بعد از اینکه امتحان کامل بالاترین مراحل عبودیت را در حد اعلا داد، «فأتمهنّ»، وقتی که تمام کرد، از امتحان خوب درآمد، این امتحاناتی که به ذیح/اسماعیل رسیده بود، بعد «إني جاعلك». این بعد از وحی است. برای اینکه خدا دارد با او صحبت می‌کند. خدا که با/ابراهیم به صورت و حیانی صحبت می‌کند،/ابراهیم که بعد از نبوت، رسول است، بعد ولی عزم است، این جعل امامت، جعل امامت علیا است در بُعد ولایت عزم. امام مقام بسیار والا و عالی. بنابراین کسی که در تمام عمر تکلیفش چه قبلاً چه حالا چه بعداً، گناه کوچکی اگر بکند این امام نخواهد بود، ولیکن رسول می‌شود. کما اینکه آدم علیه السلام رسول بود به نص آیاتی چند» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۹: ۲۱۳).

نظرات اهل سنت: علما و دانشمندان اهل سنت نظرات متفاوتی پیرامون این آیه دارند که عبارت‌اند از:

جمعی نوشته‌اند: «حضرت آدم (ع) با پروردگار خود مخالفت کرد و از بهشت، بی‌بهره شد. «وعصی آدم ربّه» این عصیان، معصیت نبوده حتی مکروه هم نبوده و نهی ارشادی بوده یعنی بر خلاف صلاح خود اقدام نمودند. (فغوی) غوی: خلاف رشد است بر ضرر

خود اقدام کرد، اما می توان گفت: «حسانات الأبرار، سیئات المقرّبین» (ترک اولی) که درباره آدم صدق می کند (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۴۶۱). برخی گفته اند: وصف آدم علیه السلام به عصیان و غوایت که به ظاهر، لغزش و گناه کوچکی از آدم را می رساند اما به بزرگواری و تعظیم آدم و تلاش فرزندان او در جهت رسیدن به خدا و عبرت و عدم گناه آنان اشاره دارد» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۴۱).

دسته ای نگاشته اند: «فَعَوَى» یعنی آدم از طریق و نظر و هدفش منحرف و گمراه شد» (نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۵۵).

جمعی معتقدند: «وقتی که خداوند متعال آدم (علیه السلام) را به مقام نبوت برگزید معصوم بود و هیچ گناه صغیره و کبیره ای را انجام نمی داد و شایسته و جایز نیست درباره آدم چنین سخن بگوییم چون خداوند در این باره می فرماید: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۳۹۲).

عده ای نوشته اند: «آدم ترک اولی کرد و اگر این نافرمانی را نمی کرد به پاداش بزرگ آن که خلود و عدم خروج از بهشت بود نائل می شد» (سمرقندی، بی تا، ج ۲: ۴۱۵).

گروهی بر این هستند که: «خطا در دوران قبل از نبوت آدم بوده (چرا) زیرا خداوند درباره او می فرماید: ﴿ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ (طه/ ۱۲۲) و جایز است بگوییم که آدم (عصی) عصیان کرد، ولی شایسته نیست بگوییم (عاص) گناهکاری است که عادت به گناه کرده است مانند کسی که لباسش را می دوزد، به او خیاط نمی گویند و پیامبران برای ارتفاع درجه استغفار می کردند، نه اینکه حتماً گناه یا اشتباهی انجام داده باشند» (ملاحویش، ۱۳۸۲، ق ۲، ج ۲: ۲۲۹).

بعضی بر این هستند که: «نتایج گناه برای تمامی مرتکبان آن یکسان نیست. با اینکه هر دو (آدم و حوا) نافرمانی کرده و از درخت ممنوعه خوردند، ولی معصیت به آدم نسبت داده شده است و در این آیات ضمیر به صورت تثنیه است که مربوط به آدم و همسرش می باشد و این نشان می دهد که علت اصلی افتادن به این رنجها آدم بوده ولی همسرش نیز در عواقب کار آدم با او شریک بوده است و پیرو و رهرو آدم بوده است» (ابن عاشور، ۱۹۹۷، ج ۱۶: ۱۹۷). جمعی چنین قلم فرسایی می کنند: «حضرت آدم(ع) با خوردن

میوه درخت، گناه کرد» (الجلالین، بی تا، ج ۱: ۳۲۳). گروهی می‌گویند: «آدم (ع) به دلیل آزادی و اراده برای طاعت و عبادت، عصیان خدا را انجام داد و به دنبال این آزادی و اختیار گمراه شد یعنی به طرف جاده گمراهی رفت نه هدایت (خطیب، بی تا، ج ۸: ۸۳۶). دسته‌ای نوشته‌اند: «غوی» یعنی آدم به دلیل یقینی که از سخن شیطان داشت به همین دلیل از آن (گناه) در قرآن به «غوی» تعبیر شده است. «الغی» متضاد «الرشد» است. «الرشد» یعنی انسان به راهی می‌رود که او را به هدف و مقصدش می‌رساند ولی «الغی» به معنای نرسیدن به هدف و مقصد و دوری از عزت به سمت ذلت است و این ترک اولی است و گناه صغیره قبل از نبوت برای پیامبران عیبی ندارد» (المظهری، ۱۴۱۲، ج ۶: ۱۷۱). بخشی معتقدند: «این گناه و خطای آدم به دلیل نسیان و فراموشی بود، پس اشکالی ندارد» (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۲۹۸).

پاره‌ای گفته‌اند: «عصیان آدم باید تأویل و تفسیر شود، چون آدم گمان کرد فقط از یک نوع میوه درخت نهی شده نخورد و می‌تواند از دیگر درختان بخورد، پس به دلیل والا بودن مقام آدم این عمل خوردن، عصیان به شمار می‌آید که همان «حسانات الأبرار، سیئات المقرّبین» و تحت تأثیر شیطان قرار گرفت» (طنطاوی، بی تا، ج ۹: ۱۶۳).

بعضی چنین گفته‌اند: «غوی» یعنی آدم محبتش را در طلب شهوات نفسش، صرف کرد و آدم هنگامی که از درخت حرام (ذنب) خورد، به دلیل یقینی است که از سخن شیطان داشت؛ به همین دلیل از آن (ذنب) در قرآن به (غوی) تعبیر شده است. «الغی» متضاد «الرشد» است. اما چون آدم در ذاتش، پاک و مؤمن بود و در طریق خداوند متعال گام برمی‌داشت و فقط او تنها اشتباهش، پیروی از وسوسه شیطان بود و تا ابد از رحمت خدا (همانند شیطان) دور نشد» (حقی، بی تا، ج ۵: ۴۳۹).

جمعی نوشته‌اند: «آدم گناه کبیره کرد و گرنه قرآن از آن به عصیان و غوایت که توصیفی مذموم به شمار می‌آیند یاد نمی‌کرد و ما در پاسخ می‌گوییم: «العصیان» در عرف و عامیانه به معنای گناه و معصیت است، و در لغت به معنای خروج از طاعت و عبادت و عدم اجرا کردن کاری است که خواه آن کار واجب یا مستحب باشد، اما استعمال کلمه «العصیان» فقط به معنای ترک واجب یا ارتکاب محرّمات نیست، بلکه ممکن است ترک مستحبی یا ارتکاب عمل مکروهی باشد. همچنین امر و نهی ارشادی

داریم مانند امر و نهی پزشک که در صورت عمل نکردن به دستورات پزشک، ضرر عدم انجام دستورات به خودِ شخص بیمار می‌رسد. آنچنان که خداوند متعال هم به آدم دستور داد که از درخت ممنوعه نخورد که در صورت خوردن از بهشت اخراج و دچار درد و رنج و سختی و مشقت می‌شود. پس آدم با این امر مخالفت کرد و نتیجه منفی آن را مشاهده کرد و می‌بینید که این امر و سخن در مرحله وجود آدم در بهشت بود و آن مرحله آزمایش و امتحان و تجربه بود نه تکلیف. این عصیان قبل از نبوت بود» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲: ۱۰۹؛ القمی النیسابوری، ۱۴۱۶، ج ۴: ۵۷۸).

برخی آورده‌اند: «گزارش از گناهان پیامبران در قرآن نشانگر گناه کردن پیامبران است و قابل تأویل و تفسیر نیست، پس این گناهان، ترک اولی است و جایز است بگوییم: «حمد المحسن علی إحسانه ولوم المسیء علی إساءته وتعدید ذنوبه علیه» و «فَعَوَى» را اگر، فنای زندگی آدم با هبوطش به دنیا معنا کنیم، بهتر از معنای متضاد «الرشد» است» (القرطبی، بی تا، ج ۱۱: ۲۵۵ و ۲۵۶).

گروهی معتقدند: «عصی آدم ربه» یعنی آدم و حوا بدانند که دلیل بزرگی گناهشان، مخالفت امر الهی و عدم اهمیت به قدرت الهی بود» (القشیری، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۸۵).

بررسی روایات و احادیث فریقین پیرامون آیه

روایات و احادیث خاصه پیرامون آیه

محافظة و نگهداری حضرت آدم از گناه، توسط خداوند متعال: از حضرت رضا(ع) در جواب علی بن الجهم در اعتراضاتی که بر انبیاء داشت چنین فرمودند: «منظور خداوند متعال که می‌فرماید: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» این است که خداوند متعال آدم را حجت در زمین و خلیفه در سرزمین‌هایش آفرید و برای بهشت او را نیافریده بود و معصیت در بهشت بود نه در زمین، تا (آدم) تقدیر امر الهی را کامل کند و به اتمام رساند. پس بر زمین فرود آمد و (خداوند) او را خلیفهای قرار داد که خدا او را از بدی و گناه محافظت و نگهداری نمود (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۹۱؛ بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۷۸۳؛ طیب، ۱۳۸۶، ج ۹: ۱۱۵).

و خداوند در این باره چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران / ۳۳)

عصمت حضرت آدم بعد از نزول وحی

در حدیثی دیگر از حضرت شمس الشموس / امام رضا (ع) در پاسخ به مأمون، ضمن تأیید و تأکید بر عصمت انبیا نقل شده که فرمود: «خداوند متعال به آدم (ع) فرمود: ﴿اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ (البقرة / ۳۵)، و به درخت گندم اشاره کرد و در ادامه فرمود: ﴿فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (البقرة / ۳۵)، و به آن‌ها نگفت که از این درخت و چیزی که هم جنس آن باشد نخورید، آن‌ها نه تنها به آن درخت نزدیک نشدند بلکه از آن هم نخوردند. آن‌ها از غیر آن درخت که شیطان به وسیله آن، آن دو را وسوسه کرد و شیطان به آن‌ها گفت: ﴿مَا نَهَاكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ﴾ (الأعراف / ۲۰). همچنین (پروردگار شما) شما را از نزدیک شدن به غیر آن درخت هم نهی کرد، و فقط شما را از خوردن آن درخت نهی نکرد. ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لِنَاصِحِينَ﴾ (الأعراف / ۲۰ و ۲۱) و آدم و حواء قبل از آن شاهد قسم دروغین به خدا نبودند. ﴿فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ﴾ (الأعراف / ۲۲). پس به خاطر سوگند و قسم به خدا و اطمینان به آن، از درخت خوردند و این عمل (خوردن و نافرمانی کردن) آدم (علیه السلام) قبل از پیامبری بود و این گناه کبیره که مستحق دخول حضرت آدم به آتش جهنم نیست و آن (گناه) از گناهان صغیره‌ای است که می‌شود پیامبران قبل از نزول وحی آن را انجام دهند. در حالی که وقتی خداوند متعال او را به مقام نبوت برگزید معصوم بود و هیچ گناه صغیره و کبیره‌ای را انجام نمی‌داد و خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران / ۳۳) (بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۷۸۳؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۹: ۲۸۷).

جانشینی آدم در زمین و تولید نسل

در روایتی منقول از امام باقر (ع) «فَعَوَى» چنین تفسیر شده، برتری دادن آنچه که توسط خدا خواسته شده بود که همان خلافت و جانشینی آدم بر زمین و تولید نسل آدم است (کاشانی، بی تا، ج ۲: ۸۳۳).

رابطه ترک اولی و معصیت

حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده «که نزد آن حضرت ذکر نوافل یومیه می‌گذشت، حضرت علیه السلام فرمود: ترک کننده نماز واجب کافر است و اما ترک کننده نماز مستحبی کافر نیست اما گناهکار است که برخی این روایت را اینگونه شرح داده‌اند، ظاهراً مراد امام علیه السلام، از کفر ترک کننده نماز واجب این است که مستحبات را ترک کند یعنی ترک اولی کند» (شریف لاهیجی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۹۲).

آبروریزی آدم

در حدیثی از پیامبر اسلام(ص) نقل شده که «هنگامی که شیطان، آدم را وسوسه کرد، آدم از درخت دور شد و در حالی که به درخت نگاه می‌کرد آبرویش رفت و سپس وسوسه شد و به طرف درخت رفت و این نخستین گام اشتباه بود. سپس از میوه آن خورد و زیبای و زیور و لباسش را از دست داد» (صدوق، ۱۳۸۵: ۲۸۰؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۶۴).

لغزش‌های پیامبران به دلیل عدم پرستش آن‌ها

امام علی(ع) در پاسخ به زندقی می‌فرماید: «لغزش‌های پیامبران بیانگر دلایل و حکمت و عزت و قدرت خداوند متعال است، زیرا خداوند می‌دانست که برهان‌های پیامبران در دل مردمشان جای می‌گیرد و شاید برخی آن‌ها را به جای خدا پرستند، همانند حضرت عیسی توسط مسیحیان، به همین دلیل خداوند لغزش را برای پیامبران قرار داد» (الطبرسی، ۱۴۱۶: ۲۴۵-۲۴۹؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۶۶).

نقد روایت

این روایت با چند مطلب در اختلاف است: الف: آیا خداوند نمی‌داند(نعوذ بالله) فردی که شایسته است و شاید روزی ادعای خدایی کند نباید به پیامبری برگزیده شود؟ ب: برای فرق و تفاوت میان خالق و مخلوق حتماً باید پیامبران، گناه یا ترک اولی کنند تا تفاوت آن‌ها با خداوند متعال مشخص شود و طریق دیگری وجود ندارد؟ ج: آیا پیامبرانی مانند پیامبر اسلام(ص) که گناه و خطایی پیرامون آن‌ها نقل نشده به این معناست که

آن‌ها هم ردیف خداوند متعال و خالق هستند؟ در حالی که در آیات و روایات مختلف از اعتراف آن بزرگواران به بندگی خداوند متعال اشاره شده است مانند حضرت موسی(ع) (اعراف/ ۱۵۶) و حضرت عیسی(ع) (انعام/ ۱۱۷ و ۱۱۸) و

آدم مختار

در روایتی منقول از امام رضا(ع) به این مضمون آمده: «که خداوند آدم را مختار آفرید و به همین دلیل سدی به سبب عدم پیروی آدم از دستور خود برابر آدم قرار نداد، در غیر این صورت کودکان هم (به عدم اختیار آدم) اعتراض می کردند» (الطبرسی، ۱۴۱۶: ۳۸۷؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۶۶).

سبب گناه آدم، علم خداوند به گناه

در دیگر روایتی منقول از امام صادق(ع) با چنین مضمون آمده: «که حضرت موسی درخواست دیدن حضرت آدم را از خداوند کرد و خداوند متعال اجابت کرد و او از آدم پرسید که چرا تو این اشتباه را در مقابل پروردگارت انجام دادی؟ آدم پاسخ داد: ای موسی اشتباه مرا در تورات چند سال قبل از خلقتم دیدی؟ موسی گفت: سی سال، نوح گفت: درست، همین طور است، و آدم این چنین برای موسی استدلال کرد و دلیل آورد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ح ۶).

نقد حدیث: حدیث نشانگر اشتباه در علم خداست و علم خدا دلیلی بر عصیان نمی‌شود، آیا خدا علم بر اشتباه آدم داشت؟ یا خداوند متعال او را به سمت گناه حرکت داد؟ همچنین هر دو (حضرت آدم و حضرت موسی) اذعان به خطا و اشتباه آدم دارند، نه ترک اولی. به همین دلیل آدم به علم سابق خداوند احتجاج و استدلال می‌کند، بنابراین خدا می‌دانست که آدم عصیان می‌کند، و در عصیان امر به هبوط نیز ظهور می‌کند، و این منافات با دانستن خدا و اراده الهی ندارد. برای اینکه آدم را خدا خلق کرد که در همین زمین که مرکز فرماندهی کل قوای رسالت است بر کل جهان تکلیف باشد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۹: ۲۱۳). همچنین علم خدا بر این گناه و خطا، مختار بودن آدم را زیر

سؤال نمی‌برد و هیچ‌کدام این‌ها با اختیار و اراده آزاد آدمی منافات ندارد، زیرا خداوند سرنوشت آدمی را بر اساس اختیار و انتخاب خود آدم تعیین کرده است.

رابطه سوگند ابلیس و گناه آدم

در حدیثی دیگر منقول از امام صادق(ع) با این مضمون آمده: «که جبرئیل علت گناه را از آدم می‌پرسد؟ آدم پاسخ می‌دهد: ابلیس به خدا قسم خورد و من گمان کردم که او از بندگان خداست اما به دروغ سوگند می‌خورد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ح ۷).

گناه و توبه آدم

از امام باقر(ع) نقل شده: «اگر آدم گناه(ذنب) مرتکب نمی‌شد هیچ مؤمنی گناه نمی‌کرد و اگر خداوند توبه آدم را نمی‌پذیرفت توبه هیچ کس را تا ابد نمی‌پذیرفت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ح ۱۰).

نقد حدیث

این روایت با اختیار و اراده فرزندان آدم و دیگر انسان‌ها در تضاد است، یعنی همه را تابع امر پدر می‌دانند در حالی که این اشتباه است. به عنوان مثال همان طوری که هابیل فرزند حضرت آدم(ع) به هیچ وجه گناه نکرد و همچنین قابیل توفیق توبه نیافت تا بتواند توبه کند.

آدم، توبه کننده از خطاها

از امام صادق(ع) چنین نقل شده: «پس از توبه آدم، جبرئیل بر او نازل شد و گفت: درود خداوند بر آدم صبور در مقابل امتحانات و بلاها و توبه کننده از خطاها» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ح ۱۵).

توبه آدم و ایام البیض

زر بن جیش از پیامبر(ص) حدیثی در جواب سؤالی با این مضمون نقل کرده: «که ایام البیض» به خروج آدم از بهشت ربط دارد و آدم روسفید(بیاضه) بود و به خاطر

عصیان و سرکشی، خداوند او را روسیاه کرد و بعد از توبه و درخواستش از خدا پس از سه روز چهره‌اش از رنگ تیره گرفته شد و سفیدرو گشت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ح ۱۸).

عصیان الهی و ظلم به نفس

روایتی از امام علی (ع) که از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده مضمونش بدین گونه است: «پس از سخن گفتن آدم با خدا، خداوند متعال در پاسخ آدم فرمود: من نیروی انجام گناه و عصیان را به تو ندادم و از من پنهان نمی‌مانی و به کارهایت آنچه انجام داده‌ای یا نداده‌ای عالم هستم. در ادامه حدیث آدم مدح و ستایش خدا را می‌کند و خداوند هم به او می‌فرماید: چون از آن درخت نهی شده خوردید پس به خودتان ظلم کردید و در حق من عصیان کردید، ای آدم! کسی که ظالم و نسبت به من عصیانگر است در جوار من در بهشت جایی ندارد. آدم در پاسخ گفت: پروردگارا حق با توست، به خودمان ظلم کردیم و عصیان و سرپیچی کردیم و اگر تو ما را نبخشی، ما از زینکاران خواهیم بود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ح ۳۶).

سه روایت پیرامون گناه و ظلم و توبه آدم

در سه حدیث نقل شده از امام صادق (ع) به گناه (ذنب) و ظلم و توبه آدم اشاره شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ح ۲۵ و ۲۹ و ۳۵).

روایات و احادیث عامه پیرامون آیه

سختی سرپیچی دوست از دوست

در حدیث قدسی نقل شده: «براهیمه (علیه السلام) در شأن آدم (علیه السلام) فکر کرد و گفت: خدایا تو او را آفریدی و در او دمیدی و فرشتگان به او سجده کردند سپس با یک گناه، دهان مردم را از گناهِش پر کردی (مجازاتش کردی). خداوند وحی رساند: ای /براهیم می‌دانی! سرپیچی دوست از دوست، سخت‌تر و بدتر است (ترک اولی)» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۳؛ آلوسی، بی تا، ج ۱۶: ۲۷۵).

سبب گناه آدم، علم خداوند به گناه

در دیگر روایتی از ابوهریره که از پیامبر اسلام منقول است با این مضمون آمده که «حضرت موسی درخواست دیدن حضرت آدم را از خداوند کرد و خداوند متعال اجابت کرد و او از آدم پرسید که چرا تو این اشتباه را در مقابل پروردگارت انجام دادی؟ آدم پاسخ داد: ای موسی اشتباه مرا در تورات چند سال قبل از خلقتم دیدی؟ موسی گفت: چهل سال، آدم گفت: درست، همین طور است، و آدم این چنین برای موسی استدلال کرد و دلیل آورد» (بخاری، ۱۴۰۳، القدر، باب تحاج آدم و موسی عند الله؛ مسلم، ۲۰۰۱، القدر، باب حجاج آدم و موسی علیهما السلام؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۵: ۲۸۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۴۳۸؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۷۸؛ البغدادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۱۵).

نقد روایت: این روایت شبیه روایت منقول خاصه است که به نقد روایت در ذیل آن اشاره کرده ایم.

سبب عظمت گناه

از ابن عطاء درباره آدم پرسیدند و او گفت: «آدم یک گناه کرد و خداوند گناهان نسلش را پوشاند و معصیت آدم به دلیل قرب و نزدیکی اش به خدا و معصیت فرزندان او در دنیاست و این برای آدم خطای بزرگی است» (حقی، بی تا، ج ۵: ۴۳۹).

غفلت ظاهری و باطنی آدم

از امام صادق(ع) روایتی درباره آیه مذکور با این مضمون نقل شده که «چون آدم، بهشت و نعمت‌هایش را با چشم سر مشاهده کرد، پس به او تا روز قیامت ندا می‌آید: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ» و اگر با چشم دل مشاهده می‌کرد، یقیناً به هجرت او تا ابد الابدین ندا می‌آمد و سپس خداوند به او لطف و مرحمت نمود: «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى» (سلمی، ۱۳۶۹: ۴۳). شاید به این معناست چون آدم بهشت موقت و نعمت‌هایش را دید و مشغول آن‌ها شد پس خداوند را فراموش کرد و به آن‌ها توجه کرد و اگر قلباً به بهشت موقت و نعمت‌هایش روی می‌آورد و خداوند فراموش را می‌کرد، به طور کل از درگاه الهی طرد می‌شد».

سخن تکمیلی به نقل از آیت الله سبحانی، جمع بندی آیات مربوط به عصیان و گناه و استغفار و توبه و زیان حضرت آدم(ع): در انتها به نظرات جامع و پایانی آیت الله سبحانی می پردازیم:

آیا نهی از اکل شجره ارشادی بود؟ «بررسی آیات وارده در این موضوع به خوبی ارشادی بودن نهی مورد بحث را ثابت می نماید و می رساند که فرمان خدا از آن نظر نبود که من مولایم و شما بنده تا مخالفت آن، نافرمانی (معصیت اصطلاحی) به شمار برود، بلکه محیط ارشاد بوده و خدا مانند ناصحی مشفق، به آدم و حوا فرمود: هرگاه از این شجره نخورید، همواره در بهشت باقی می مانید و در نتیجه گرسنگی و تشنگی، آفتاب زدگی و عریانی نخواهید دید و اگر بخورید دچار عکس آن ها خواهید شد چنانکه می فرماید (سبحانی، ۱۳۷۱: ۱۱۸ و ۱۱۹):

﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِجْزِكَ فَلَا يَخْرُجُكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ۚ إِنَّ لَكَ أَلًا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى ۚ وَ أَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَصْحَى ۙ﴾ (طه/ ۱۱۷-۱۱۹)

قرائن ارشادی بودن نهی

اینک قرائنی که ارشادی بودن نهی را تأیید می کند چنین هستند: «از این که جمله «فتشقی» را با «فاء» نتیجه آورده است بهترین گواه بر این است که تمام عکس العمل این نهی (و به اصطلاح غرض از نهی) این بود که آدم و همسر وی «شقاوت» پیدا نکنند، سپس آیه بعد (أَنْ لَا تَجُوعَ فِيهَا...) «شقاوت» را توضیح می دهد و می رساند که منظور از آن غضب الهی، و عقاب و مؤاخذه نیست که در تمامی نواهی مولوی الزامی وجود دارد، بلکه مقصود همان خروج از بهشت و گرفتار شدن به آلام و آفات دنیوی و زحمت ها و مشقت ها است. این نهی تبعات معنوی که در دوری از درگاه الهی است، نداشته بلکه تمام تبعات آن مربوط به وضع زندگی شخصی آدم و همسر او بوده است» (سبحانی، ۱۳۷۱: ۱۱۹).

«گواه دیگر بر اینکه آفریدگار جهان در مقام اعمال مولویت نبوده بلکه با لحن خیرخواهی و اندرزگوئی، با آن ها سخن می گفت این است که شیطان به هنگام سخن گفتن، خود را «ناصح» قلمداد کرد و گفت: ﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾ (اعراف/ ۲۱).

این خود قرینه بر این است که سخن خدا نیز به عنوان خیرخواهی و نصیحت بوده و شیطان این تعبیر را از خدا اقتباس نموده و خود را به جای ناصح واقعی قالب زده است» (سبحانی، ۱۳۷۱: ۱۲۰).

«وقتی آدم و حوا نتیجه مخالفت خود را با دیدگان خود دیدند، یعنی بلافاصله پس از خوردن میوه آن درخت لباس‌های آن‌ها ریخت، و با ندامت مخصوصی «عورت» خود را به وسیله برگ‌ها پوشانیدند، ناگهان ندائی را شنیدند که می‌گوید:

﴿الْمَأْنَهُكُمْ عَنْ تَلْكُمَا الشَّجَرَةَ وَأَقْلُكُمْ إِنَّا الشَّيْطَانُ لَكُمْ أَعْدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (اعراف/ ۲۲)

این جمله همانند گفتار ناصح مشفق و مهربانی است که وقتی، طرف از اندرز او سرپیچی کرد، و گرفتار عاقبت کار خویشتن گردید، یک مرتبه به ملامت او برمی‌خیزد و می‌گوید: «من به تو گفتم، که این کار را انجام مده، این غذا را مخور، یا در آنجا قدم مزن، حالا که کردی جزای خود را ببین» و نتیجه مخالفت آدم، همان ریختن لباس، و خروج از بهشت بود که آن را به «رأى العين» و بلافاصله دید» (سبحانی، ۱۳۷۱: ۱۲۰).

«هرگاه نهی خدا مولوی بود، باید تبعات و لوازم آن به وسیله توبه از بین برود، در صورتی که می‌بینیم که آدم و حوا توبه کردند ولی تبعات آن (خروج از بهشت و...) از بین نرفت. هرگاه این قرائن به طور جمع ملاحظه شوند برای هر انسان غیر پیشداور مفید اطمینان می‌باشد که این نهی، نهی ارشادی، به منظور بازدارى آدم و همسر او از یک سلسله تبعات و لوازم اعمال خود بوده و بس، نه نهی مولوی که رنگ نافرمانی داشته باشد» (سبحانی، ۱۳۷۱: ۱۲۰ و ۱۲۱).

نتیجه بحث

نظرات درباره عصیان آدم متفاوت است، برخی نوشته‌اند که آدم واقعاً گناه کرد و گناه و عصیان اینجا به معنای ترک اولی، نافرمانی، ترک مطلوب و گمراهی از رشد و ... آمده است که بهترین تفسیر از منظر فریقین همان، ترک اولی است.

آراء و مطالب درباره غوایت آدم مختلف است به عنوان مثال بعضی این کلمه را به خروج آدم از زندگی گوارا و بدون مشقت عده‌ای این کلمه را همان خلافت و جانشینی آدم بر زمین و تولید نسل، گروهی خلود در بهشت و یا رسیدن به ثوابی و ... دانسته‌اند

که برترین تفسیر را می‌توان عدم پیروی دانست. نهی خداوند از نوع نهی ارشادی بوده و به منظور بازداری آدم و همسر او از یک سلسله تبعات و لوازم اعمال خود بوده و بس، نه نهی مولوی که رنگ نافرمانی داشته باشد.

از روایات چنین برداشت می‌شود که آدم برای بهشت آفریده نشده بود و معصیت در بهشت بود نه در زمین، و پیش از نبوت بوده نه پس از آن، پس آدم بر زمین فرود آمد و خداوند او را خلیفه‌ای قرار داد که خدا او را از بدی و گناه محافظت و نگهداری نمود و چون هنوز شریعتی بر عهده آدم نبوده، ترک اولی وی تا قبل از نبوتش منعی نداشته است.

وجود کلماتی مانند عصیان، غوایت، خسران، توبه و استغفار در قرآن پیرامون انبیاء، هیچ‌گاه این معانی را ملازم با عقوبت و منافی با عصمت نمی‌کند و در نتیجه حضرت آدم و دیگر انبیاء معصوم هستند.



کتابنامه

قرآن کریم.

- آلوسی بغدادی، آبی الفضل شهاب الدین. بی تا، **روح المعانی فی تفسیر**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی حاتم الرازی، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس. ۱۴۱۹ق، **تفسیر القرآن العظیم**، صیدا: المكتبة العصرية.
- ابن عاشور، محمد طاهر. ۱۹۹۷م، **تفسیر التحریر و التنویر**، تونس: دار سحنون لنشر وتوزیع.
- ابن کثیر، إسماعیل بن عمر بن کثیر أبو الفداء. ۱۴۰۸ق، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار الفکر.
- ابوالفتوح رازی، حسین. ۱۳۷۱ش، **روض الجنان**، مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- الأندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف. ۱۴۲۰ق، **البحر المحيط فی التفسیر**، بیروت: دار الفکر.
- انس، جمیس. ۱۸۹۰م، **نظام التعلیم فی علم اللاهوت القویم**، بیروت: مطبعة الامیرکان.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. ۱۴۱۷ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم: دار التفسیر.
- البخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن إسماعیل. ۱۴۰۳ق، **صحیح البخاری**، بیروت: دار ابن کثیر.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد. ۱۴۱۵ق، **لباب التاویل فی معانی التأویل**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن احمد. ۱۴۲۰ق، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله عمر. ۱۴۱۸ق، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب. بی تا، **تفسیر کوثر**، قم: هجرت.
- الجلالین، جلال الدین المحلی و جلال الدین السيوطی. بی تا، **تفسیر الجلالین**، القاهرة: دار الحدیث.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۰ش، **تفسیر تسنیم**، قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی شیرازی، سید محمد. ۱۴۲۳ق، **تبیین القرآن**، بیروت: دار العلوم.
- حسینی شیرازی، سید محمد. ۱۴۲۴ق، **تقریب القرآن الی الاذهان**، بیروت: دار العلوم.
- حسینی همدانی، محمد. ۱۳۸۰ق، **انوار درخشان در تفسیر قرآن**، تهران: بی نا.
- حقی، ابن مصطفی الإستانبولی الحنفی الخلوئی. بی تا، **روح البیان**، بیروت: دار الفکر.
- خطیب، عبدالکریم. بی تا، **التفسیر القرآنی للقرآن**، قاهره: دار الفکر العربی.
- دعاس و دیگران، أحمد. ۱۴۲۵ق، **إعراب القرآن الکریم**، دمشق: دار منیر و دار فارابی.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. ۱۴۱۸ق، **التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج**، بیروت: دار الفکر المعاصر.

- سبحانی، جعفر. ١٣٧١ش، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- سبزواری، محمد. ١٤١٩ق، إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- سبزواری، محمد. ١٤٠٦ق، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- السلمی، أبو عبد الرحمن محمد. ١٤٢١ق، تفسیر حقائق التفسیر، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن أحمد ابواللیث. بی تا، تفسیر بحر العلوم، بیروت: دار الفکر.
- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر. ١٤٠٤ق، تفسیر الدر المنثور، بیروت: دار الفکر.
- شرف لاهیجی، محمد. ١٣٩٠ش، تفسیر، تهران: بی نا.
- الشوکانی، محمد. ١٤١٤ق، فتح القدر، بیروت: دار الفکر.
- شیبانی، محمد. ١٣٧٧ش، نهج البیان، قم: الهادی.
- صادقی تهرانی، محمد. ١٣٦٥ش، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: بی نا.
- صادقی تهرانی، محمد. ١٤١٩ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، قم: فرهنگ اسلامی.
- صافی، محمود. ١٤١٨ق، الجدول فی إعراب القرآن وصرفه وبیانه، بیروت: مؤسسة الایمان.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی. ١٣٨٥ق، علل الشرایع، نجف: حیدریه.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی. ١٤٠٤ق، عیون اخبار الرضا، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- طباطبایی، محمد حسین. ١٤١٧ق، المیزان، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة فی قم المقدسة.
- طبرسی، فضل بن حسن. ٢٠٠٥م، مجمع البیان، بی جا: دار العلوم للتحقیق والطباعة والنشر والتوزیع.
- طنطاوی، محمد سید. بی تا، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهرة: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزیع.
- طوسی، الشیخ ابوجعفر محمد. ١٤٠٩ق، التبیان فی تفسیر القرآن، بی جا: مکتب الإعلام الإسلامی.
- طیب، عبدالحسین. ١٣٨٦ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه سبظین.
- عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة. ١٤١٥ق، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
- فخر الرازی الشافعی، محمد بن عمر. ١٤٢٠ق، التفسیر الکبیر، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- فیض کاشانی، ملا محسن. ١٤١٨ق، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیض کاشانی، ملا محسن. ١٤١٥ق، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر.
- قزائنی، محسن. ١٣٨٣ش، تفسیر نور، تهران: ایرانسال.
- قرطبی، محمد بن احمد. بی تا، الجامع لأحكام القرآن، قاهرة: دار الکتب المصریة.
- القشیری النیسابوری، أبو القاسم. ١٤٢٠ق، تفسیر لطائف الإشارات، بیروت: دار الکتب العلمیة.

قمی نیسابوری، نظام الدین حسن. ۱۴۱۶ق، **غرائب القرآن ورغائب الفرقان**، بیروت: دار الکتب العلمیه.

کاشانی، مولی نورالدین. بی تا، **تفسیر المعین**، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره).

گنابادی، حاج ملا سلطان. ۱۴۰۸ق، **تفسیر بیان السعادة**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مسلم، ابن الحجاج ابوالحسین القشیری. ۱۴۱۹ق، **صحیح مسلم**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مشهدی، میرزا محمد. ۱۳۶۸ش، **تفسیر کنز الدقائق وبحر الغرائب**، قم: دار الغدیر.

مصباح یزدی، محمد تقی. ۱۳۷۷ش، **آموزش عقائد**، تهران: نشر بین الملل.

مظهری، محمد ثناء الله. ۱۴۱۲ق، **التفسیر المظهری**، پاکستان: مکتبه رشدیة.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

ملاحویش آل غازی، عبدالقادر. ۱۳۸۲ق، **بیان المعانی**، دمشق: مطبعة الترقی.

نجفی خمینی، محمد جواد. ۱۳۹۸ش، **تفسیر آسان**، تهران: انتشارات اسلامیه.

نیسابوری، نظام الدین. ۱۴۱۵ق، **تفسیر غرائب القرآن ورغائب الفرقان**، بیروت: دار الکتب العلمیه.

Bibliography

The Holy Quran.

Alousib Baghdadi, Abolfazl Shahabuddin (Bey), Rooh al-Me'ani Faith, Beirut, earabiah.

Extent of the Execution, Abdulrahmanbnm Mohammadbnaydrys (1419 AH), the commentary of al-Qur'an al-Azim, Sida: maktabah Alasriah.

Ibn Ashour, Mohammad Taher (1997), Tahrir and Watanoyar Interpretation, Tunisia: Shahnoun Lanshir and Distribution.

Ibn Kathir, Ismail ibn Omar ibn Kathir Abu al-Fada (1408 BC), Ta'sir al-Qur'an al-Zim, Beirut: Dar al-wiker.

Abu al-Fateh Razi, Hossein (1992), Rawz al-Janna'n, Mashhad: Astan Quds Razavi Foundation of Islamic Studies.

Al-Onelsi, Abu Hayan Muhammad ibn Yusuf (1420 AH), Al-Baher al-Muhifat al-Tuftsir, Beirut: Dar Al-Wink.

Anas, Jamys (1890), System of Al-Ta'lim Fei Alam al-la'outh al-Qawim, Beirut: Matve'tat al-Amirkan.

Critical, Hashim bin Sulayman (1417 AH), Al-Bahnan Fei Tafsir al-Quran, Qom: Dar al-Tuftsir.

Al-Bekhari al-Shifa, Abu Abdullah Muhammad ibn Ismail (1403 BC), Sahih Al-Bakhari, Beirut: Dar Ibn Kathir.

- Baghdadi, Alaeddin Ali ibn Muhammad (1415 AH), *Lebab al-Taawiul, Ma'ani al-Ta'awil*, Beirut: Dar al-Kabul al-Ma'miyeh.
- Baghavi, Hossein ibn Ahmad (1420 AD), *Mu'alim al-Tanzil al-Tafsir al-Quran*, Beirut: Dar al-'Arta al-Arabi.
- Bijawi, Abdullah Omar (1418 BC), *Anwar al-Tunzil and secrets of al-Taawiil*, Beirut: Dar al-'Arta al-Arabi.
- Jafari, Ya'qub (Bey), *Qusar's commentary*, Qom: Hijra.
- Al-Jalalin, Jalal-i-Din al-Mahli and Jalal al-Din al-Siyoti (Bey), *commentary on Al-Jalalin, Al-Qahirah*: Dar al-Hadith.
- Javadi Amoli, Abdullah (2011), *Tsensim Interpretation*, Qom: Center for the Publishing of the Asra.
- Hosseini Shirazi, Seyyed Muhammad (1423 AH), *Explanation of Al-Quran*, Beirut: Dar al-ulum.
- Hosseini Shirazi, Seyyed Mohammad (1424 AH), *Al-Quran al-Ala'ahan*, Beirut: Dar al-ulum.
- Hosseini Hamedani, Mohammad (1380 AH), *Shining Anvar in the Interpretation of the Qur'an*, Tehran: Bi-Na.
- Haghi, Ibn Mostafi al-Imstanbuli al-Hanafi al-Khaloty (Bey), *Spirit of Aliaban*, Beirut: Dar Al-Fatr.
- Khatib, Abdul Karim (Bita), *Al-Furraq Al-Qurani*, Leclerc, Cairo: Dar al-Fakr al-Arab.
- Prayer and Others, Ahmed (1425 AD), *Imam Ali Quran*, Damascus: Dar Monir and Vard Farabi.
- Zahili, Wahba ibn Mostafa (1418 AH), *Al-Fayr al-Mounir al-Fatiqah and al-Sharia and Al-Munahed*, Beirut: Dar al-Fakr al-Mu'aser.
- Sobhani, Ja'far (1371), *The correct interpretation of the verses of the Qur'an's problem*, Qom: Imam Sadiq Institute (AS).
- Sabzevari, Muhammad (1419 AH), *Ershad Zehn*, Beirut: Dar Altaarof.
- Sabzevari, Mohammad (1406 AH), *Al-Jadid al-Tafsir al-Quran al-Majid*, Beirut: Dar al-ta'arif for the press.
- Al-Salmi, Abou Abdurrahman Mohammed ibn al-Hussein (1421 AD), *interpretation of truths*, Beirut: Dar al-Ummi.
- Samarqandi, Nasr ibn Muhammad bin Ahmad Abolith (Bey), *Interpretation of Bahr al-Ulum*, Beirut: Dar al-Watrick.
- El Sayyoti, Jalal al-Din Abdurrahman bin Abybeker (1404 AD), *Tahrir al-Din al-Mansour*, Beirut: Dar al-wiker.
- Sharif Lahiji, Mohammad (2011), *Interpretation*, Tehran: Anonymous.
- Al-Shawkani, Mohammed (1414 BC), *Fath al-Qadir*, Beirut: Dar al-wiker.
- Shibani, Mohammad (1377), *Nahj al-Bayan*, Qom: Al-Hadi.
- Sadiqi Tehrani, Mohammad (1365 AD), *Al-Balagh-i-Fekhsir al-Quran al-Quran*, Qom: Bina.
- Sadeghi Tehrani, Mohammad (1419 AH), *Al-Furqan Fi Tafsir Al-Quran Balqiran and al-Sunnah*, Qom: Islamic Culture.
- Safi, Mahmoud (1418), *Al-Jodwil, for the Prophet and Peace*, Beirut: Al-Ayman Institute.
- Sadouq, Muhammad ibn Ali ibn Husayn ibn Musa ibn Babuye Qumi (1385 AH), *Al-Sharia*, Najaf: Heydarih.
- Sadouq, Muhammad ibn Ali ibn Husayn ibn Musa ibn Babuye Qomi (1404 AD), *Ayoun al-Reza News*, Beirut: Alaami Institute.

- Tabatabai, Mohammad Hussein (1417 AH), Al-Meizan, Qom: The laws of Jama'a-al-Mudar-e-Shi'ah are in the province of Qum al-Maqdisah.
- Tabresi, Fazl ibn Hassan (2005), Assembly of the Alibi, Nayd: Dar al-ulum ltlhighig waltabas and vlashir and distribution.
- Tantawi, Mohammad Seyed (Bita), Al-Tafsir al-Sayyat al-Karim, Ghaheraha: Dar Nizha of Egypt, is the lampoon of the valley and the prophet.
- Tusi, Al-Sheikh Abu Ja'far Muhammad (1409 CE), Al-Tayeban al-Tafsir al-Quran, Naydd: the school of Imam Ali (peace be upon him).
- Tayyeb, Abdolhossein (2007), Ateb al-Bayan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: The Sabotean Institute.
- The Wedding of Al-Hawizi, Abd Ali Ben-Bend (1415 AH), The Interpretation of Noor Al-Takhelin, Qom: The Ism â ĩ̄.
- Fakhr al-Razi al-Shafa'i, Mohammed bin Omar (1420 AD), Al-Fafsir al-Kabir, Beirut: Dar al-Kumar.
- Feyz Kashani, Mullah Mohsen (1418 AH), Al-Asfi Qiyat al-Quran, Qom: Islamic propaganda office.
- Faiz Kashani, Mullah Mohsen (1415 AH), Taksir al-Safi, Tehran: Al-Sadr Publications.
- Qareati, Mohsen (2004), Commentary on Noor, Tehran: Iranan.
- Qartabi, Mohammed ibn Ahmad (Bey), Al-Juma Allah al-Quran, Cairo: Dar al-Kabul al-Masriyah.
- Al-Qashiri Al-Nisaabouri, Abū Al-Qassim Abdul-Kareem (1420 AD), commentary on the worship of Al-Imra'ath, Beirut: Dar al-Kummiyah.
- Qomi Nisabouri, Nizam al-Din Hassan (1416), Gharib al-Quran and Raghāb al-Furqan, Beirut: Dar al-ki al-Ma'miyeh.
- Kashani, Molly Noorudin (Bey), Ta'sir al-Me'in, Qom: General Ayatollah Grand Ayatollah Marashi Najafi (RA) public library.
- Gonabadi, Hajj Molaslatan (1408 AH), commentary on the statement of al-Sa'ada, Beirut: Institute for the Study of Literature.
- Majlesi, Mohammad Bagher (1403 BC), Baharalanwar, Beirut: The Mufti.
- Obviously, Ibn al-Hajjaj Abolhossein al-Qashiri al-Nisaburi (1419 BC), Sahih Muslim, Beirut.
- Mashhadi, Mirza Muhammad (1368 AD), commentary on Kains al-Daghigh and Bahr al-Gharrabi, Qom: Dar al-Ghadir.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (1377), Teaching Ehsud, Tehran: International Publishing.
- Mozhiri, Mohammad Sna'at Allah (1412 AH), Al-Tafsir al-Mushari, Pakistan: Mechty Rushdie.
- Makaram Shirazi, Nasser (1995), Sample Interpretation, Tehran: Dar al-Kabul al-Islam.
- Malahevich Al-Ghazi, Abdul Qadir (1382 BC), Speaking Understanding, Damascus: Mubalayyat-e-Raghi.
- Najafi Khomeini, Mohammad Javad (1398), Easy Interpretation, Tehran: Islamiyah Publications.
- Nishapuri, Nizad al-Din (1415 AH), Interpretation of Gharib al-Quran and Raghayeb al-Furqan, Beirut: Dar al-Kabul